

یادداشت

درباره آثار ترجمه شده از ترکی استانبولی به فارسی

برای بیداری فرهنگی



تورقای شفق

مدیر موسسه یونس امره در تهران

استاد حلیمی ضیاالولکن در مقدمه کتاب مهم خود به نام تاثیر ترجمه در نهضت‌های بیداری چنین می گوید:

«بیداری های بزرگی که در ظاهر آغاز تمدن‌های جدید به نظر می رسند در واقع اندیشه‌هایی هستند که به همدیگر می پیوندند. این اندیشه پیوسته از ترجمه تغذیه می کنند.» تمدن همیشه در حال حرکت است. هر ملت ایی است که به دوره دختانه بزرگ می پیوندد و با خودش چیزهایی به این رودخانه علاوه می کند و برای خودش چیزهای جدید برمی دارد. چیزی که به دوره های بیداری قدرت می بخشد ترجمه است. همه حرکت‌های بیداری با ترجمه آغاز شده است.

بیداری یونان قدیم با ترجمه‌هایی از آثار یونانی و مصر و آنتاولی، بیداری ترکی – اوغبوری با ترجمه‌هایی از آثار هند و ایران، بیداری اسلامی در دوره عباسیان با ترجمه‌هایی از آثار یونان و هند و ایران، بیداری غرب مدرن یعنی رنسانس با ترجمه‌هایی از آثار اسلامی (ترکی، فارسی، عربی) و یونانی شکل گرفته است. در دوره عثمانی آثار متعددی همچون منطق‌الطیر، مثنوی مولانا گلشن راز شیبستری و آثار شاعران و عارفان دیگر به ترکی ترجمه شده است. همچنان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کتاب‌های زیادی از ترکی استانبولی

به فارسی ترجمه شده است. برخی از این کتاب‌ها اصل شان ترکی بود برخی نیز از زبان‌های غربی به ترکی برگزیده شده بود که بعدا به فارسی ترجمه شده است. مثلا بینوایان وکتور هوگو اولین بار از ترکی به فارسی ترجمه شده بود. همچنان کتاب مشهور دکارت روش بر گفتار نیز از ترکی ترجمه شده بود. در سال‌های اخیر هم از ترکی به فارسی و هم از فارسی به ترکی استانبولی ترجمه های متعددی در زمینه‌های مختلف صورت می‌گیرد ولی از نظر کیفیت ترجمه جای سخن دارد. در ترجمه‌هایی که به چاپ می‌رسند باید مورد نقد قرار بگیرند تا کارهای ترجمه بهبود پیدا کند. در این راستا موسسه یونس امره تصمیم گرفت جوایز ترجمه آثار ترکی استانبولی را به اهداف کیفیت‌بخشی به ترجمه آثار ترکی استانبولی به فارسی و تقویت و ترویج تبادل‌ات فرهنگی و ادبی بین دو کشور برگزاکند. همچنین آشنایی با دوستداران و فعالان حوزه ترجمه ادبیات ترکی استانبولی نیز از دیگر اهداف مابوده است. با پایان مهلت ارسال آثار به کارشناسان جایزه ترجمه ترکی استانبولی، آثار ثبت شده در دبیرخانه جایزه در اختیار گروه داورى قرار گرفت. بیشتر آثار ارسال شده زمان وشعر است. علاقه‌مندان زیادی برای شرکت در این برنامه اعلام آمادگی کرده و آثار خود را برای مالرسال کردند. همانطور که پیش‌بینی می‌شد بیشتر آثار از سال‌های ترجمه زمان وشعر بود. بیش از ۱۶ عنوان زبان، ۴ عنوان شعر، ۵ عنوان پژوهشی، یک عنوان نوشتار، یک عنوان سفرنامه، یک عنوان بیوگرافی و همچنین ۵ عنوان اثر ترجمه‌شده با موضوع کودک و نوجوان ارسال شده بود که این آثار توسط داوران و کارشناسان مورد بررسی قرار گرفت. مراسم اعلام آثار برگزیده و اهدای جوایز، امروز ساعت ۱۶ کانون زبان پارسی به نشانی خیابان ولی عصر، سه‌راه عفراتیبه، خیابان فرانسیسب، شماره ۱۲ برگزار خواهد شد. در این مراسم در کنار اعطای جوایز نقرات اول تا سوم در شاخه ادبی و همچنین نفر اول در شاخه پژوهشی، جوایز ویژه‌ای نیز به سه نفر از افراد برجسته‌ای که در طول سال‌های دراز خدمات ارزنده‌ای در زمینه پژوهش و ترجمه از ترکی به فارسی داشته‌اند، تقدیم خواهد شد.

جامعه فردا

روزنامه صبح ایران

شنبه ۹ دی ۱۳۹۶

سال اول، شماره ۴۹

Culture@Jameefarda.com

جامعه در مغز

داستان یعنی تعریف در حرکت

نگاهی به نظریات «احمد محمود» در داستان‌نویسی*



عبدالرحمن نجل رحیم

نویسنده

طبق نظریه علمی جدید براساس مغز پژوهی رفتار، جوهر شناخت انسان را باید در سازماندهی حرکت تن در محور فعالیت مغز، جست‌وجو کرد. یکی از اهداف هنر نیز که پیدایی آن سابقه‌ای به قدمت ظهور انسان هوشمند ایزا ساز دارد، کشف زیبایی در رزهای پنهان ذهن، به عبارتی، همان کارکرد مغز غایب از نظر است. هنر قصه‌گویی و روایت‌پردازی نیز تاریخی طولانی، شاید به درازای عمر انسان سنگین داشته باشد. حال جالب‌است که یکی از داستان‌سرایان موفق و نامدار معاصر ایرانی-احمد محمود- پس از ممارست و تجربه طولانی در رمان‌نویسی، روایتی مشابه با آن چه که نظریه‌پردازان در حوزه مغز پژوهی به آن رسیده‌اند را در نظریات خود مطرح می‌کند. او آشکارا در تعریف داستانی می‌گوید: «به اینجا رسیده‌ام که داستان، تعریف حرکت، تعریف‌اشیا یا حوادث نیست، بلکه تعریف است در حرکت. رمان موجودی است زنده».

در نظرات اندیشه‌ورزان امروزین در حوزه مغز پژوهی، شناخت آدمی در محور حرکت شکل می‌گیرد، بنابراین روایت نیز زاینده حرکت است و یک روایت موثر باید هر چه بیشتر از عنصر حرکت سود جوید. حال به نظر می‌رسد که احمد محمود از مسیر کشف و شهود هنری در تجربه هنر داستان‌نویسی نیز به همان نتیجه‌ای رسیده که مغز پژوهی امروز از طریق تجربیات علمی، مایه‌ها به آن می‌زند.

محمود برای اینکه در مورد نظریه داستان نویسی «تعریف در حرکت» خود، از آخرین کارهای موفق خود مثالی بیاورد، به رمان «مدار صفر» اشاره می‌کند. جایی که «باران» منتظر است «مانده» بیاید، باران توی اتاق است و منتظر است (این را یکی از دوستان به من توجه داد و شاید من تا این حد به موضوع آگاه نبودم). او گفت که در این صفحه، بیش از شصت، هفتاد فعل به کار رفته است، بی‌قراری را در حرکت باران می‌بینیم، بی‌اینکه گفته شود که بی‌قراری است و وقتی مانده می‌آید تو، مثل اینکه آب بخ رویش ریخته باشند، آرام می‌شود. در این توضیحات او مشخص است که زبان را در خدمت حرکت برای بیان حالت بیقراری شخصیت داستان خود قرار داده و با به کار بردن بیش از شصت، هفتاد فعل در بیان حرکت «باران» می‌خواهد به مامی بپردازد که او برای دیدن «مانده» بقرار بوده است. محمود در توضیح بیشتر آن چه که هدف او بوده می‌گوید: خواسته‌ام از طریق زبان، حرکت نشان داده شود. حتی فضا ساخته شود.

احمد محمود در آیند نزدیک شدن به حالات ذهنی شخصیت‌های داستان از طریق توصیف حرکت را تدریجی و ناآگاهانه و براساس ضرورت برای خلق طیش زندگی، عواطف و احساسات و جاری کردن آن در زمان‌های خود می‌داند. او می‌گوید: اما به تدریج، حرکت جای خودش را در داستان‌هایم پیدا کرد. به عبارت دیگر خودش آمد. من دنبالش رفتم، طبیعت نوشتار سویی حرکت کرد که به حرکت رسید. یک مرتبه حس کردم داستان دارد نفس می‌کشد، زندگی می‌کند و حرکت دارد. نثر داستان بدون اینکه از غم حرف بزند، می‌تواند غم را خلق کند، بی‌آنکه از شادی بگوید، می‌تواند شادی را خلق کند، می‌تواند کندی را، بی‌قراری را، ترس را و درد را خلق کند، شتاب و بی‌قراری را می‌شود با جمله‌های کوتاه، سریع چکشی و یا افعال بسیار ایجاد کرد. در چنین شرایطی می‌بینید که مثلاً در یک صفحه صد تا فعل می‌آید.



یا اگر قرار باشد کند حرکت کند، خود نثر کند می‌شود و کند بودن را به خواننده منتقل می‌کند.

بعید بود از نویسنده‌ای چون احمد محمود بشنویم که به سینما علاقه‌مند نیست، زیرا نظریه او درباره داستان‌نویسی و اصل قرار دادن حرکت در تعریف رمان، تا مایل و به سینما را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از طرف دیگر، حرکت، اساس سینماست و مدلی کامل تر از سینما برای توضیح کار ذهن در درون مغز آدمی نداریم. او در تأیید اینکه مدار صفر در چه او چون سناریو، آماده فیلم شدن مثل سایر آثارش است، در تأیید می‌گوید: این را که به سینما خیلی علاقه دارم انکار نمی‌کنم، روزگاری هم علاقه‌مند بودم که بروم در کار سینما، حتی داشتم می‌رفتم به چینه چیتای ایتالیا که به دلایلی نشد، هر چند مقدمات هم فراهم شده باشد، اما نشد که بروم.

احمد محمود در دفاع از رئالیسم داستان‌های خود که گاه آدم‌های آن حوادث آینده را می‌توانند پیش‌بینی کنند، به کار اشاره می‌کند و با شرط و شروط برای بخش کوچکی از مغز برای پیش‌بینی جایی پیدامی‌کند. او می‌گوید: ...مغز انسان هنوز چنانکه باید کاملاً شناخته نیست، حال‌چه اشکالی دارد تصور کنیم در مغز، بخش ناشناخته‌های هم وجود دارد که می‌توانند پیش‌بینی‌کنند و چون انسان یک موجود تاریخی است و هیچ بعید نیست که این بخش از مغز، گاهی لحظه‌ای فعالیت مختصری بکند و آنچه را که قرار است در آینده اتفاق افتد اعلام کند و هیچ بعید نیست که همین بخش از مغز در طول میلیون‌ها سال آینده به تدریج و براساس نیاز فعال شود. هیچ ملاحظه می‌کنید که با شرط و شروط می‌شود راهی برای توجیه این پیش‌بینی -هر چند تخیلی- پیدا کرد و البته این یا آن رئالیسم خشک مورد اشاره هرگز هماهنگی ندارد.

معلوم است که احمد محمود تلاش دارد تا به انتقاد کسانی پاسخ دهد که به رئالیسم خشک اعتقاد دارند که در آن پیش‌بینی جایی ندارد و از کارکرد مغز در حال تحول و تکاملی صحبت می‌کند که زمینه‌های اولیه پیش‌بینی در آن در حال فراهم شدن است. ولی واقعیت‌های علم مغز پژوهی امروز نشان می‌دهد که مغز ما بدون میلیون‌ها سال تحول در آینده هم کارش بر انتظار و پیش‌بینی استوار است و از این طریق موفق به ساختن مدل‌هایی از واقعیت می‌شود. بنابراین ضرورتی ندارد که برای توجیه واقعی بودن قدرت پیش‌بینی شخصیت‌های رمان‌ها و خارج شدن از جاده رئالیسم، به فعالیت کشف خدمات مغزی متوسل شد. زیرا با وجود استواری حرکت قصدمند آدمی بر پیش‌بینی، شخصیت‌های داستان نیز برای واقعی و باورپذیر شدن باید قدرت پیش‌بینی داشته باشند.

✽ حکایت حال (گفت‌وگو با احمد محمود) لیلی گلستان، انتشارات معین، ۱۳۸۳

نگاه

به بهانه گشایش بخش ایران‌شناسی کتابخانه دانشگاه پنتئون آتن یونان

به خاطر تعمیق ۲ هزار سال پیوند فرهنگی



حمیدرضا محمدی

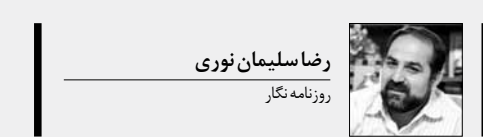
روزنامه‌نگار

فرهنگ ایرانی آنچنان جاذبه‌ای داشت که اسکندر پس از ورود به ایران، اندیشه‌های بد خود را نسبت به ایران فراموش کرد و خوی و عادت را ایرانیان را به خود گرفت.

منتسکیو

ایران و یونان، هر دو از کهن‌ترین ملل هستند. سرزمین‌هایی با پیشینه چندهزارساله که میدا و منشا مهم‌ترین آثار فکری تاریخ بشریت بوده‌اند. روابط دولت‌ها اما چندان بر مدار صلح حرکت نمی‌کرد. چه، ۲۵۰۶ سال پیش بود که نخستین جنگ میان آنان به وقوع پیوست. اگرچه ایرانیان در نبردهای «ترومویل» و «سالامیس» پیروز شدند اما در نهایت، این یونانی‌ها بودند که به سرکردگی اسکندر مقدونی، سرنگونی دودمان هخامنشی را سبب شدند. نخستین تاریخ‌نگاران غیرایرانی که از سرزمین ما یاد کردند، «هرودت» و «گزنون» بودند که یکی با غرض و دیگری بی‌غرض، روند وروال رخدادهای این نبردها را به رشته تحریر بر آورد.

عضویت ایران در جامعه ملل



رضا سلیمان نوری

روزنامه نگار

یکی از ویژگی‌های جامعه جهانی پس از دوران صنعتی تلاش برای هماهنگی بیشتر کشورها بود. این تلاش پس از جنگ جهانی اول و با افزایش تعداد کشورهای مستقل بیشتر شد و سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی در زمینه‌های مختلف ایجاد شدند. در این بین کامل‌ترین سازمانی که برای هدایت جامعه بشری پس از جنگ اول جهانی ایجاد شد «جامعه ملل» نام داشت. جامعه ملل، یک سازمان بین‌المللی میان‌دولتی بود که در نتیجه امضای عهدنامه ورسای، طی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ خورشیدی تأسیس شد و تا زمان وقوع جنگ جهانی دوم مهم‌ترین نهاد بین‌المللی میان دولتی به‌شمار می‌آمد. پس از خاتمه جنگ جهانی اول نماینده گان ۳۳ دولت جهان در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ میلادی جهت برقراری نظام بین‌الملل در ژنو گرد هم آمدند تا یک سازمان بین‌المللی جهت‌شمول به‌عنوان «پارلمان جهانی» تأسیس کنند. ابتکار تشکیل چنین سازمانی از وودرو ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا بود اما خود آمریکا هرگز عضو این مجموعه نشد. در ۹ ژوئن ۱۹۱۹ کمیته‌ای متشکل از نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس صلح ورسای، به‌منظور فراهم آوردن زمینه تأسیس جامعه ملل را اعلام کرد. مهم‌بودند این کمیته تصمیم گرفته بود ابتدا ایجاد جامعه ملل را اعلام کند و سپس به بررسی موضوعات مربوط به فعال کردن این سازمان بین‌المللی بپردازد. در چنین شرایطی بود که عهدنامه صلح

به قول مردم گفتنی ۲۸/

قدرت بلامنازع مجموعه‌داران



جواد مجابی

نویسنده و شاعر

● آن روز بعداز ظهر خانم خانه و فرزند کوچکش به ترتیب متوجه نیم‌تنه‌ای شدند که عین مجسمه توی طاقچه جا گرفته بود و می‌لرزد. آن‌ او را آورد پایین و دید همان شوهری وفاست که یک ماهی کم شده بود، بی‌هیچ خبری.

● مرد نمی‌دانست کجا بوده و چرا از وسط به‌طور عرضی شقه شده. چرا با این حالت زنده مانده بی‌هیچ دردی، زن گفت: هر چه باشد نفعش‌ها هم غنیمت است اما ای نیم‌ماش امور خصوصی چه جوری حل و فصل می‌شود؟ هیچ یک فعلا برای این معضل راه‌حلی نداشتند. امید بستند که هر دردی بر مانی لایه‌چرای دارد.

● همسر وفادار دو سه ماهی صبر کرد، دید این آدم از هیچ‌نظر به دردت نمی‌خورد. رازینی کرد که او را به عنوان مجسمه زنده بفروشدند. قیمت سرسام‌آوری رویش گذاشتند که زن با پول آن یک کتخ بزرگ و سه اتومبیل و دو طویله اسب و شوهری جوان خرید. بخش دولتی فشار آورد نیم‌تنه را از آن‌تر برای موزه مردم‌شناسی بخرد اما مجموعه‌داران در آن حراجی عجیب توانستند قدرت بلامنازع خود را برای تصاحب او به خوبی نشان دهند.

● خریدار باذوقی که او را از دست رقیبای کلکسیونر تر آورده بود، صاحب مجموعه‌ای از تندیس‌های مرمری بود. او قبلاً اطلاعات موتقی از کدبانو دریافت کرده بود که آن نیم‌تنه غذا نمی‌خورد و بول و غایط هم ندارد، نمی‌تواند جایی برود و ادعایی بر چیزی یا کسی ندارد. کارکرد اصلی اش خیالی‌هایی‌های بی‌وقفه است، مقامات دولتی اعلام کردند بخش خصوصی، غیرمسئولانه دولت را از یک مهم‌پرازش جهت بررسی‌های انسانی محروم کرده.

● نیم‌تنه به صاحبش اعتراض کرد، مرابین این مجسمه‌ها نگذار، ناسلامتی من آدمم. صاحبش گفت: از کی برده‌ها برای اربابان خود تعیین تکلیف می‌کنند؟ مرد گفت: دوره برده‌پرداری قرن هاست سر آمده. مجموعه‌دار گفت: می‌بینی که سسر نیامده. ایده‌پرداز گفت: اگر می‌خواهی خیال‌هایم برایت نغی داشته باشد، کوتاه‌بیا!

● مجموعه‌دار که به خاطر رقابت مالی و قدرت‌نمایی برابر دولتیان برای تصاحب این موجود نادر، در فضای حقیقی و مجازی جهان مشهور شده بود، در برابر تقاضاهای بی‌شمار مقامات مهم که خواستار دیدن و لمس گفت‌وگو با این تندیس -آدمی بودند تن در داد که نمایشگاهی که نفره از این نیم‌تنه برگزاکند تا ستارگان سینما، سلاطین صنعت، پیرزنان عالی‌جاه، پادشاهان مخلوع و رئیس‌جمهورهای متواری و نمایندگان رسانه‌های معتبر را از هنرهای مایملک خود آگاه کند.

● خطر نکرد که نطق افتتاحیه را به نیم‌تنه بسیار. خودش از چیزهایی گفت که برای مدعوبین کمترین اهمیتی نداشت. همه می‌خواستند از این اثر هنری که حرف می‌زند چیزی بشنوند. انگار یکی از مجسمه‌های میکل‌آنژ به سخن درآمده باشد. خیالباف به آن گروه «سلب‌ریتی» خوشامد گفت و حرف‌هایش چنین فهمیده شد که شخصی، اگر چه نیم‌تنه آدمی داند در کجا از دست داده‌اما خوشحال است که خیل عظیم دوستدارش، جای نیم‌تنه تاپایین او را بر کرده. این حرف به مذاق افراد باذوق خوش نیامد و آثار خانه زودتر از صرف شام و غیره خلوت شد.



روابط حفظ شد. فرارغ از آنکه سفارت‌ایران در آتن در اول خرداد ۱۳۳۹ توسط جعفر کفایی تأسیس شده و مشارالیه تا مهر ۱۳۴۱ سفیر بود. البته باتوجه به قرابت، تشابه و غنای فرهنگی دولت‌ایران و یونان، بستری‌های مناسبی برای همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی و آموزشی فراهم شده است. در دوران معاصر، در تاریخ ۱۳۲۹ آبان ماه ۱۳۳۵ یک موافقت‌نامه فرهنگی بین دو کشور منعقد شد و در سال ۱۳۳۷ برنامه مبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی بین دو کشور تنظیم شد.

حالا این روابط فرهنگی، باگشایش بخش ایران‌شناسی و ادبیات فارسی کتابخانه‌دانشگاه پنتئون آتن (Panteon University) که سه‌شنبه ۵ دی به وقوع پیوست، در آستانه تحولی تازه گرفتار شده است. خانم «زمینی کری یاری»، رئیس داشگاه پنتئون در سخنانی با اشاره به قدمت و تمدن تاریخی ایران زمین گفته است که «بسیار خرسند هستیم بخش زبان و ادبیات فارسی را در کتابخانه خود داریم تا دانشجویان و محققان بتوانند از منابع ایرانی برای تحقیقات و مطالعات خود بهره‌مند شوند.»

روایت یک تصویر



یکی از جلسات قدیمی جامعه ملل

مساله از سوی دولت ایران از حساسیت بالایی برخوردار بود، چون گامی مهم جهت سنجدین توان جامعه ملل در حل بحران‌های بین‌المللی محسوب می‌شد. در ۱۴ ژوئن ۲۴/۱۹۲۰ خرداد ۱۲۹۹ شورای جامعه ملل برای رسیدگی به شکایت ایران در لندن به ریاست لرد کرنز تشکیل جلسه داد، اما به دلیل تقارن شروع مذاکرات دو دولت ایران و شوروی برای پایان دادن به این وضعیت، شورا بهتر دید تا زمان حصول نتیجه مذاکرات، رسیدگی به این موضوع را به حالت تعلیق در آورد. جامعه ملل سرانجام با پایان یافتن جنگ دوم جهانی منحل شد و سازمان جدیدی به نام سازمان ملل متحد به جای این سازمان مذاکرات تشکیل شد. تصویر بالا یکی از جلسات جامعه ملل را نشان می‌دهد.